واقعاً باید قدر جوانان مؤمن و انقلابی را همه بدانند، همه؛ این جوانان مؤمن و انقلابی‌اند که روز خطر سینه سپر میکنند «مقام معظم رهبری»

فقط گفتیم شرمنده ایم و در شرمندگی‌مان ماندیم ...

شهدا....

فقط گفتیم شرمنده ایم و در شرمندگی‌مان ماندیم ...

هفت یا هشت سال پیش بود که یه سری از دانشجوها در کنار تمام کمبود های دانشگاه ،جای خالی یه چیزی رو حس کردن ، "شهید گمنام" ؛ طومار نوشتن و امضا کردن ، تهران رفتند ، سرما گرما رو چشیدن و تمام ناملایمات و سختی سفر و ارتباط گرفتن با مسئولین بنیاد حفظ آثار دفاع مقدس رو به جون خریدن تا بتونن موافقت مدیران برای اختصاص شهید گمنام به دانشگاه قم رو بگیرند اما فایده ای نداشت تا بچه ها یکی پس از دیگری فارغ التحصیل شدن و رفتن سر زندگیشون.

سال ۸۹ چند تا شهید برای چن ساعت مهمون دانشگاه قم بود و مراسمی در مسجد گرفته شد و قرار بود در فلان ساعت از دانشگاه برن ولی با ممانعت دانشجو ها مواجه شد که مسئولین تحویل شهدا نتونستن شهدا رو از دانشجوها جدا کنند که بعد از صحبت های دانشجوهای توی میدان میرزای قمی (کنار سلف) شهدا رو تحویل دادن و داخل آمبولانس گذاشتند و از دانشگاه بردن.

حوالی ۲۰ آذر ۹۱ بود زمزمه هایی شنیده میشد که تعدادی شهید تفحص شده در راه بازگشت به میهن اند و از اون مهمتر که قراره دانشگاه قم هم سهمی داشته باشه.خلاصه بچه ها با پیگری از مسئول بنیاد شهید دانشگاه و تماس با بنیاد حفظ آثار دفاع مقدس مطمئن شدند که دو شهید سهم دانشگاه قم است.

بچه ها یک هفته وقت داشتن برای برگزاری بزرگترین واقعه دانشگاه قم هر چه در توان دارند عملی کنند ،نمی دانم یاد آن روزها که می افتم خاطرات خوبی را به یاد می آورم، البته نا گفته نماند گرفتن موافقت مسئولین محترم دانشگاه کار ساده ای نبود.

دانشجوهایی که خود را مدیون شهدا میدانستند یکی یکی میامدند برای کمک و الحق و الانصاف مردانه کار کردند اجرشان با بی بی رقیه(س). گفتم بی بی رقیه(س) چون دقیقا مصادف با سالروز شهادت حضرت رقیه(س) بود.

در سرمای آذرماه قم که کم شباهت به سرمای زمستان نبود ، بودند کسانی که شب ها تا صبح مشغول نصب بنر ها و فضا سازی محیط دانشگاه و مسجد بودند،گروهی از بچه ها مشغول سر و کله زدن با مسئولین دانشگاه و شهرستان قم بودند برای تامین بودجه مراسم، همیشه همه جا سنگ اندازی های برخی دوستان مانع پیشرفت کار میشود ولی با تلاش و همت و اخلاصی که بچه ها داشتن هیچ چیز نمی توانست جلوی آنها را سد کند البته خود شهدا عنایت کردند وگرنه کار به جایی نمی رسید.شاید نتوانم حجم کار را روی کاغذ بیاورم ولی با توجه شرایط ویژه دانشگاه و تدفین این دو شهید در دو مکان مختلف دانشگاه عملا کار را سخت تر میکرد.اما با آن شور و نشاط و لحظه شماری مثال نزدنی که از بچه ها مشاهده می شد کارها آسان به نظر می رسید.

بالاخره بعد از پیگیری مسرانه دانشجوها و شب نخوابی ها و خستگی ناشی از کاغذ بازی و سنگ اندازی بعضی دوستان(؟!) در طی آن هفته ی به یاد ماندنی و شیرین که در ذهن همه ی بچه ها حتی کسانی که کوچکترین سهم را در برگزاری مراسم داشتند ، روز موعود فرا رسید.

شهدا آمدند.....

دو شهید جوان
۱۷و ۲۱ ساله
والفجر ۸ (فاو) ، خیبر (جزیره مجنون)
هنوز صدای مصطفی که از بلندگوهای مسجد که تمام دانشگاه را فرا گرفته بود در گوشم است:
اساتید
دانشجویان
کارمندان
شهدای گمنام آمدند....
تشییع شهدای گمنام....
اما بعضی بی اعتنا مشغول کار روزمرشان بودند.
با احترام خاص با اسپند و قربانی به استقبالشان رفتیم تا مسجد دانشگاه تشییع شدند

خدا رو شکر به خوبی مراسم تدفین انجام شد و شهدا در خاک دانشگاه قم آرمیدند.....

و اما بعد.....

×××

به جای چهلم برایشان به زور توانستیم شصتم بگیریم باعث شرمندگی است.

شهدا را اینجا آوردیم دفن کردیم گفتیم دیگر غریب نیستند اما از بیابان آوردیم در بیابان دفن کردیم حداقل آنجا کنار رفقایشان بودند.ما که نتوانستیم برایشان رفیق خوبی باشیم.

یکسال از تدفینشان گذشت سایه بانی برای شهید قسمت برادران زدند با هزار منت.اما مزار شهید خواهران هم چنان زیر نور مستقیم آفتاب گرم قم با تل و خندق که دور تا دور مزار کنده شده چهره زننده و بدی را به زائرین نمایش میدهد.

روزهای سالگرد (آذر ۹۲) بود که در جلسات مختلف هر کدام از مسئولین مربوط سنگ شهدا را به سینه زده و خود را محق ترین بخش برای برگزاری مراسم می‌دانستند اما باز هم این خود بچه ها بودند که با برنامه ریزی دقیق و برگزاری مو به موی برنامه تدوینی در ستاد دانشجویی سالگرد، همچنان بعنوان خادمان با اخلاص شهدا باقی ماندند بر آن عهد که بستند.

در همان جلسات بود که مسئولین صرفا به برگزاری برنامه سالگرد فکر می‌کردند و اینکه فلان مداح بیاید و فلان سخنران... ! دانشجوها دغدغه غربت شهدا را داشتند و بارها تذکر دادند که بعد از این مراسم باز هم شهدا به فراموشی سپرده خواهند شد و این ادا و اطوار های دغدغه مندی مسئولین هم کف آبی بیش نیست.چرا که تجربه ثابت کرده بود در یکسالی که شهدا مهمان دانشگاه بودند حتی یک مراسم ساده و منظم هفتگی هم از طرف هیچکدام از بخشهای فرهنگی دانشگاه اجرا نشد.تقریبا بر همه فعالین دانشگاه قم اظهر من الشمس است که مدیران! فرهنگی! جهادی! دانشگاه بدون حضور دانشجویان از برگزاری کوچکترین مراسمات و فعالیت ها هم عاجزند و نهایت ابتکارشان برگزاری جلسات بی هوده و نهایتا نصب بنر و کندن آن است!

مخلص کلام اینکه این سیاهه آخرین تذکر لسانی و اتمام حجت دوستانه با مسئولین مربوطه بود.

تعلل و بی تفاوتی آزار دهنده ایشان دیگر قابل تحمل نیست و در صورتی که تا هفته آینده پاسخ قابل قبولی از سوی ایشان دریافت نکنیم روال کار را از اینچنین اقدامات دیپلماتیکی خارج کرده و کاری را می‌کنیم که باید مدتها قبل انجام می‌دادیم.

شما یادتون نمیاد!!

به زمانی سلف دانشگاه قزل آلا می داد، با مرغ سالاد کاهو میدادن، چند وعده صبحانه شیر می خوردیم ، یه وعده شام تو هفته شنسیل مرغ بود،جونم برات بگه هر دانشجو سهمیه قند و شکر داشت. استخر میبردن، جمکران؛ ۵ ، ۶ تا اتوبوس سه شنبه شبها "رایگان" می رفت جمکران، الآن شده اردوی زیارتی جمکران.

شاید باورتون نشه ولی تا ساعت ۱۰ شب سرویس داشتیم. از ۸ صبح تا ۱۰ شب هر یه ساعت اتوبوس داشتیم بریم حرم.

اینترنتو بگو .... شبا free بود.

هفته خوابگاها جشن میگرفتن و به هر دانشجو یه پک آموزش زبان ۵۰۴ میدادن با یه هندونه.حداقلش این بود که شب دانشگاه اینقد تاریک نبود.دستشون درد نکنه پارسال بود فک کنم خوابگاها رو رنگ کردن ولی خداییش شما قضاوت کنید رنگ در اتاق ها قهوه ای سوخته ملایم ، ازتون روانشناسی رنگ نخواستیم ولی ما میخوایم زندگی کنیم تو این اتاقا به خدا!

به زمانی ورودی جدیدها رو میبردن مشهد ، یادش بخیر هر خوابگاهی اتاق ورزش داشت بچه ها وسایل ورزشی امانت می گرفتن.

خلاصه به قول معروف یه روز خوب میاد....

ما هم خدایی داریم ولی خداییش این رسمش نیس.

همسفر

خاموش فکری

به نام سلام و رحمتِ حرمت آفرینش بر فرستاده ای از زمین و بر فرستاده هایی برایِ آسمان، واما بعد همسفر؛

... فریادی برآورد که ای یاران، به کجا چنین شتابان،آخر شما را چه شده است. من که نمی فهمم چه می گویید.درمقابل نیشخندی تحویلش داد و فرمود،همیشه همینطور بوده است، ول کنید این پیش فرض ها را، رها شوید از حصر دوران ها ...

***

هردو قبول داشتند که دیروقت است و نباید خوابید ولی چون همیشه تااین موقع شب بحثشان طول می کشید، روال شده بود که بگویند؛ بگذار بعداز نماز صبح یکسره بخوابیم.درباره دعوا و جروبحث بچه ها صحبت می کردند.موضوع این بود که یکی ازبچه ها تعریف می کرد: ((رفته بودم یک آموزشگاه کامپیوتر و مسئول آنجا آدم رِندی بود،به محض اینکه به آنجا رسیدم،نگاهش را از نوک کفش هایم تا فرق سرم دوانید و گفت: درخدمتیم. آمار کلاسهایشان را گرفتم و برای چندتا از دوره هایش،سفته می خواست.گفتم: آقا سفته کدومه،هزینه کلاس هایتان خیلی بالاست و دانشجویم و باید شرایط طوری باشد که من و چندتا از دوستانم حتماً بتوانیم بیاییم همینجا که هم نزدیکتر است و هم تعریف آنرا خیلی شنیده ایم.

خلاصه اینکه کلی ازآن تخفیف گرفتم.چند دقیقه ای نشسته بودم و بروشور آنجا را می خواندم که دیگری وارد شد و باصدای بلند،شروع کرد:که آقا با ما خیلی گران حساب کرده ای و هزینه ی ثبت نام در یک آزمون که اینقدر زیاد نمی شود و من تعرفه های سازمان را خوانده ام و این چه وضعی است و دارید سرمردم شیره می مالید.تا مرد نفسی بکشد،مسئول آموزشگاه جهید و او را به کنجی خواند و برصندلی ای نشانید که ای مرد حساب! اینست رسم،بعداز آنهمه تخفیف و تقسیط. و باکلی حرّافی و وعده مرد را آرام کرد.

همین حین بود که جوانی مرّدد وارد کارزار شد که در دوره های به نظر عالی آموزشگاه ثبت نام کند.با ورود به آموزشگاه سری چرخاند و ادبی کرد و سلام،چشمان مسئول آموزشگاه برقی زد و گویی که مرا فراموش کرده باشد،با هزینه ای گزاف، گل پسرمان؛امید آینده ی خانواده را تا درب آموزشگاه همراهی کرد.تا برگردد،راهی بیرون شدم و تا دیدمش،لبخندی زدم وگفتم: بااجازه ـ سری خاراند و گفت: خوش اومدین)).بعد بابچه ها صحبت این بود که راوی ازاینکه به کمک آن فرد ساده لوح،برنخاسته است، ناراحت بود و عذاب وجدان داشت.دیگران می گفتند: برو خیالت راحت باشه "دوست عزیز" برای ما تابحال صدبار بیشتر پیش آمده که جلوی چشممان سرهم کلاه گذاشته اند.

آخرسر راوی راضی شد،که آیا اصلاً زمانه ای هست که کسی صدایش را صاف کند و بگوید: آقا شما داری حق این مظلوم را زیرپا می گذاری؟ نه فکر نکنم،کلاه خودت را محکم بچسب باد نبرد. عده ای قلیل که منفی نگر هم بودند،می گویند: پس اصلاً هم این مسئله مهم نیست که این وضعیت مُسری شده است و اگر در قدم اول کوتاه بیایی،می بینی حق خودت را هم با همان چشمان و همان نگاه ازت می گیرند و خواهی دید که اگربرای حمایت ازحق مظلومی برنخاستی،گریبانگیر حقوق مسلم خودت هم خواهد شد.

***

ــ راستی یک موقع من مزاحمت نباشم ها ... اگه می خوای بخوابی راحت باش،من فردا کلاسم خیلی مهم نیست. ــ نه، اینقدر حاشیه نزن؛ ببین من میگم ...

فقط گفتیم شرمنده ایم و در شرمندگی‌مان ماندیم ...

متن و حاشیه اندیشه ورزی در دانشگاه قم

اولین های دولت ۲
نوشتند، جنبش اعتراضی خواندیم، دوستت دارم ۳
اکسید ۵ درصد ۱
روزی روزگاری امریکا ۳
وقتی صهیونیسم نوح را روایت می کند ۳

خط های کج بالاخره یک جایی با خط مستقیم تلاقی می کنند و خط مستقیم یک جایی آنها را قطع می کندخط مستقیم همان ولایت رسول ا... است همان ولایت فقیه

S O U Z A N B A N
سوزنبان
انجمن اسلامی دانشجویان مستقل دانشگاه قم
هفته نامه
سیاسی | فرهنگی | اجتماعی
شماره ۴۸
هفته دوم اردیبهشت ۱۳۹۳
مدیر مسئول: محمد محسن راحمی
هیئت تحریریه : داوود ابراهیمی ، مرتضی صیاد ، محمد صادق منصوری ، سید محمد آل عمران ، حمید خاوری ، سید محمد جواد موسوی
SOUZANBAN.IR
souzanban.qom@gmail.com
30009900002165

مسئولیت و اشرافی گری

داوود ابراهیمی

در قبال هر پست ومقام، مسئولیتی هست وهرچه مقا رفیع تر باشد مسئولیت آن سنگین تر است. درآموزه های اسلام کسانی که مسئولیت سنگینی دارند در صورت اشتباه و ارتکاب جرم مجازاتشان مضاعف می شود و بالعکس. ما در اینجا سعی داریم نمونه هایی از برخورد و مدیریت حاکمان اسوه در حین حکومتداری بیاوریم.

روزی دختر امیرالمونین (ع) با هماهنگی قبلی گردنبدی را از خزانه بیت المال عاریه می گیرد. حضرت امیر پس از مطلع شدن شدیدا برخورد می کنند و می فرمایند: ((اگر گردن بند را عاریه نگرفته بود، دخترم اولین فرد از بنی هاشم بود که دستش به جرم دزدی قطع می شد!!!))

اما در فقه قطع کردن دست زمانی است که دزد قفل را بشکند ولی اگر با رییس خزانه تبانی کرده باشد تا چیزی به سرقت برود با اینکه دزدی محسوب می شود اما حکمش قطع یدِ نیست.

اینجا این نکته برداشت میشود که حکم حضرت تنها یک حکم فقهی نیست بلکه یک حکم سیاسی نیزهست. ایشان خانواده اش را دارای مسئولیت میداند تا چه برسد به کسانی که مستقیما در امر حکومت دخالت دارند. اگر اینگونه حکم ها در ایران اجرا شود قاعدتا بخش عمده ای از عدالت اجرا می شود.

آیت ا... جوادی آملی (حفظه ا...) بسیار تاکید دارند آیات و روایاتی که بعد حکومتی و مدیریتی دارند ترویج داده شوند تا برکات آن در جامعه نمایان گردد.

آیا در ممکت اسلامی ما با آقا زاده‌ها به این نحو برخورد شد؟!

داوری با شما

برخورد قران با زنان پیامبر بعد از جنگ خندق بسیار تامل برانگیز است. زنان پیامبر به دنبال کسب غنایم جنگی برای توسعه زندگی مادیشان خواستار امکانات رفاهی از حضرت شدند. ولی قران در آیه ۲۸ سوره احزاب آنها را از دریافت غنایم جنگی منع کرده است و در صورت عدم بازگشتن نظرشان از گرفتن غنایم موجب طلاق گرفتن پیامبراز آنها بعد از پرداخت مَهرشان می گردد.

استفاده از غنایم جنگی برای زنان پیامبر حرام نیست ولی با داشتن چنین مسئولیتی سزاوار و صحیح نیست از آنها بهرمند شوند.

اهمیت مسئولیت داشتن خانواده های خادمان مردم به صراحت در قران بیان شده است. چگونه می شود مسئولین ما بی سرو صدا از این موضوع می گذرند؟! باعث تاسف است که فقط ۱۱ نماینده به جشن کاخ سعدآباد تذکر داده اند.

ما در اینجا ضرورت ساده زیستی خانواده پیامبر و عدم اشرافی گری آنها را می بینیم .

یکی از بزرگترین توقع هایی که مردم ایران از مسئولان نظام دارند نزدیکی آنها به خودشان (علی الخصوص از نظر اقتصادی) است. آن کسی که ملبس به لباس روحانیت است مسئولیتش سنگین تر و خطیرتر از آن کسی است که لباس روحانیت بر دوش ندارد چه بخواهد یک فرد عادی باشد چه بخواهد از دولتمردان باشد.

یک روحانی که رییس جمهور می شود مسئولیتش دو چندان می شود اول مسئولیت ریاست جمهوری و دوم روحانی بودنش، و توقع مردم از اجرای اسلام بیشتر میشود.

نبودن شکاف عمیق میان طبقه مردم و طبقه دولتمردان، مهم ترین جلوه ی این توقع در ساده زیستی آنهاست.

اگر مردم فاصله ای میان خود و مسئولان احساس نکند بدیهی است که مردم به راحتی می توانند به آنها اعتماد کنند و توقعات دولت را اجرا کنند در نقطه ی مقابل آن مشاهده می کنیم که یک مسئولی فریاد میزند من یارانه ثبت نام نمی کنم و از مردم توقع دارد که ثبت نام نکنند هیچ عقل سلیمی این را نخواهد پذیرفت مسئولی که، خانه میلیاردی دارد نگیرد، کسی که در خانه اجاره ای زندگی می کند او هم نگیرد!!!

اگر این خواسته ی انصراف از یارانه ها در دولتی بود که مردم اعتماد داشتند و اشرافی گری درونش نبود قطعا میزان انصراف از یارانه افزایش می یافت.

می بینیم که بخشی از ارزش های قرانی و روایی به وضوح امری حکومتی ،اجتماعی، سیاسی ، و مدیریتی است.

و ما باید با الگوگیری از پیامبر و حضرت امیر در زمان حکومتداری آنها جامعه ای متناسب با شعارهایمان بنا کنیم.

ایران اکسید سازی مواد ۵ درصد خود را هم آغاز کرد !

به گزارش پایگاه ایران هسته ای اطلاعات فنی موجود نشان می دهد ایران ۱۰ روز است تبدیل بخشی از ذخیره اورانیوم ۵ درصد خود به اکسید را هم آغاز کرده است.

اغلب تصور می شود توافق ژنو صرفا از ایران خواسته است ذخیره اورانیوم ۲۰ درصد خود را اکسید کند اما بندی مهم درون این توافقنامه وجود دارد که از ایران می خواهد به محض آماده شدن کارخانه تبدیل اورانیوم ۵ درصد به دی اکسید اورانیوم (UO_2)، همه مواد ۵ درصدی را هم که در این فاصله تولید کرده اکسید کند.

در این بند مقرر شده است که ایران به محض آغاز به کار خط تبدیل UF_6 به UO_2 باید مواد ۵ درصدی را هم که از تاریخ ۳ آذر ۹۲ (۲۴ نوامبر ۲۰۱۳) –روز امضای توافق ژنو- به این سو تولید کرده اکسید کند یا در واقع، عملا از بین ببرد.

آژانس در بند viii از گزارش GOV/INF/۲۰۱۴/۶ اعلام کرده که ایران از تاریخ چهارشنبه ۲۰ فروردین ۱۳۹۳ (۹ آوریل ۲۰۱۴) این عملیات را آغاز خواهد کرد.

این تاریخ مربوط به ۱۰ روز پیش است.

در همان بند آژانس می گوید ایران اعلام کرده حدودا ۵/۷ تن UF_6 ۵ درصد را به این فرآیند تزریق خواهد کرد.

تحلیلگران می گویند اگر فرض کنیم یکی از مهم ترین اهداف طرح اقدام مشترک توافق شده در ژنو کنترل مواد هسته ای ایران (چه ۵ و چه ۲۰ درصد) این امر اکنون کامل شده است و ایران باید از این پس و تا زمانی که توافق ژنو برقرار است، نه فقط مواد ۲۰ درصد بلکه مواد ۵ درصد خود را هم اکسید کند و در واقع از بین ببرد.

این امر نه تنها ذخیره مواد هسته ای ایران را که ارزشمند ترین دارایی هسته ای ایران است مورد آسیب جدی قرار می دهد بلکه این کار را در ازای امتیازهایی انجام می شود که اولا بسیار ناچیز بوده و ثانیا اکنون معلوم شده همان امتیازهای ناچیز هم واقعی نبوده و ایران آنها را دریافت نکرده است.